

بررسی تأثیر مزاج بر اخلاق

غلامرضا نور محمدی^{۱*}

استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

زهرا پیر بالایی^۲

دانش آموخته سطح سه حوزه

اند آن چه از عناصر چهارگانه آب، آتش، هوا و خاک (۳) یا آن چه از طبایع چهارگانه یعنی از اخلاط، خون، صفرا، سودا و بلغم ترکیب شده است. (۷) بنابراین، مزاج به معنای در هم آمیختن دو یا چند شیء برای ایجاد ترکیب جدیدی است که این ترکیب جدید با ماهیت آن دو یا چند شیء اولی متفاوت است.

ب. واژه‌شناسی اصطلاحی

۱- **ازدی و قوصونی:** مزاج آن کیفیت متوسط بین کیفیت‌های عناصر چهارگانه است که از خرد شدن، تماس و تأثیر اجزای عناصر ایجاد می‌شود. (۸:۷).

۲- **ابن سینا:** وقتی عناصر اربعه (آب، خاک، آتش، هوا) با کیفیت‌هایی که دارند، با یکدیگر بیامیزند و در یکدیگر اثر کنند، کیفیتی یکسان و متعادل از آن حاصل می‌شود که آن را مزاج می‌نامند. به بیان دیگر، مزاج کیفیتی است که از واکنش متقابل اجزای ریز مواد متضاد به وجود می‌آید. در این واکنش متقابل، بخش زیادی از یک یا چند ماده با بخش زیادی از ماده یا مواد متضاد با هم می‌آمیزند، بر هم تأثیر می‌گذارند و از این آمیزش، کیفیت متشابهی به وجود می‌آید که آن را مزاج می‌گویند. (۹،۱۰)

۳- **جرجانی:** وقتی عناصر متضاد با یکدیگر تماس یافته و در یکدیگر تأثیر می‌گذارند طوری که هر یک از عناصر کیفیت عنصر دیگر را تغییر می‌دهد و کیفیت متشابهی حاصل می‌شود آن را مزاج می‌نامند. (۱۱)

۴- **جغمینی و عقیلی علوی:** مزاج کیفیت متوسط و متشابه حاصل از ترکیب و امتزاج اجزاء عناصر است که وقتی این عناصر بسیار ریزه ریزه شده، با یکدیگر تماس پیدا کرده، مخلوط شوند و به طوری در یکدیگر تأثیر گذارند که کیفیت‌های متضاد یکدیگر را بشکنند تا از این تأثیر کیفیت متشابه و مناسب با اجزای خود حاصل شود. مانند مزاج حاصل از ترکیب سرکه با شکر در سکنجبین، که جدا کردن این دو بعد از ترکیب امکان‌پذیر نیست. (۱۳:۱۲)

۵- **سهروردی:** وقتی کیفیت‌های متضاد اجسام با یکدیگر جمع شده، در یکدیگر تأثیر گذاشته و کیفیت متشابهی در جمیع اجزاء آن حاصل شود آن کیفیت متوسط را مزاج گویند. (۱۴) هم‌چنین ابن‌سینا در رساله‌ی اضحویه (۱۵) و قطب‌الدین شیرازی در دره‌ی التاج (۱۶) نیز تعریفی همانند تعریف سهروردی آورده‌اند.

۶- **ملاصدرا:** وی مزاج را صورت یا کیفیت خاصی می‌نامد که در اثر ترکیب عناصر با یکدیگر ایجاد می‌شود. (۱۷) ملاصدرا نظر مشهور را این‌گونه بیان می‌کند: زمانی که عناصر خرد شده، امتزاج یافته و با یکدیگر تماس پیدا کنند و هر یک از آن دو در دیگری به طوری تأثیر گذارند که کیفیت آن‌ها شکسته شود (یعنی از شدت آن کاسته شود، برای مثال به سبب سردی آب شدت گرمی آتش و به سبب گرمی آتش شدت سردی آب کاسته شود) و از این تأثیر و تأثر کیفیت متوسط و متشابهی حاصل شود، آن کیفیت جدید را مزاج گویند. (۱۸)

در این پژوهش منظور از مزاج تعریف ابن‌سینا از مزاج مورد نظر بوده و به نظر ایشان استناد شده است.

انواع مزاج

برای انسان نُه مزاج وجود دارد. یک مزاج از این نُه مزاج به صورت طبیعی و معتدل و هشت مزاج دیگر به صورت غیر معتدل و سوء مزاج می‌باشند که در اثر غلبه یک یا دو مزاج ایجاد

چکیده

هر انسانی دارای مزاجی خاص است و مزاج انسان‌ها با هم تفاوت دارند. مزاج انسان‌ها از عواملی تأثیر می‌پذیرد و بر برخی امور نیز تأثیر می‌گذارد. یکی از مواردی که مزاج انسان بر آن تأثیر می‌گذارد، اخلاق و رفتارهای انسانی است. در این مقاله، چگونگی این تأثیرگذاری از دیدگاه دین (آیات، روایات)، فلسفه، اخلاق و طب مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. روش مطالعه در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است که با مراجعه به متون دینی و علمی انجام شده است و اطلاعات به‌دست‌آمده دسته‌بندی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از مهمترین یافته‌های این پژوهش می‌توان به این موضوع اشاره کرد که برخی از عوامل به‌صورت آکسایمی و برخی به‌صورت غیرآکسایمی بر اخلاق تأثیر می‌گذارند. مزاج از عوامل آکسایمی و غیر آکسایمی است که بر اخلاق تأثیر می‌گذارد، زیرا مزاج به دو نوع طبیعی و آکسایمی تقسیم می‌شود. نحوه تأثیرگذاری مزاج بر اخلاق گاهی به‌صورت تأثیرات مثبت و گاهی نیز به‌صورت تأثیرات منفی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: مزاج، اخلاق، مزاج اصلی، مزاج عارضی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۰

* نویسنده مسؤول: g_noormohammadi@sina.tums.ac.ir

مقدمه

از دیدگاه طب سنتی مزاج انسان حاصل اثر چهار خلط (صفرا، سودا، بلغم و دم) است. این اخلاط برآیند فعالیت اندام و اعضای بدن هستند و به میزان کم یا زیاد شدن هر کدام از آن‌ها، بدن انسان ویژگی متفاوتی از خود نشان می‌دهد. بر اساس میزان این اخلاط در بدن، افراد به شخصیت‌های متفاوت مزاجی دسته‌بندی می‌شوند و هر کدام از این شخصیت‌ها دارای اندام، گرایش، علایق، رفتار و اخلاق متفاوتی هستند. از این‌رو برخی معتقدند که مزاج بر اخلاق تأثیر دارد.

با توجه به اهمیت اخلاق از یک‌سو و اهمیت شناسایی عوامل تأثیرگذار بر آن از سوی دیگر، پرسش‌هایی جدی درباره رابطه یک‌سویه یا دو سویه اخلاق و مزاج مطرح است: آیا مزاج انسان بر اخلاق و رفتار او تأثیر می‌گذارد؟ اگر تأثیر می‌گذارد، این تأثیرگذاری چگونه است؟ آیا عکس این مطلب نیز صادق است و اخلاق نیز بر مزاج تأثیرگذار است؟ در این مقاله به پرسش نخست، یعنی تأثیر مزاج بر اخلاق پرداخته خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

مزاج

الف. واژه‌شناسی لغوی

مزاج در لغت به معنای سرشت، طبیعت، حالت طبیعی بدن (۱)، مخلوط شدن (۳:۲) آمیزش، آمیخته شدن چیزی به چیز دیگر می‌باشد (۵:۴). مزاج عبارت است از کیفیتی که از تأثیر کیفیت‌های متضاد موجود در عناصر ایجاد می‌شود. (۶) در تعریف مزاج آورده-

در برخی از تفاسیر منظور از «لمم» گناهی است که انسان به خاطر مزاج خود مرتکب آن می‌شود. (۳۰:۳۱:۳۲) در برخی تفاسیر نیز «لمم» به معنای رسیدن حالتی از جنون به شخص معنا شده است. (۳۳)

واژه «ارض» نیز در برخی از تفاسیر به معنای مواد عنصری زمین (۳۴) یا خاک و طبایع اربعه تفسیر شده است. (۳۵) امام باقر علیه‌السلام نیز در روایتی منظور از «ارض» در این آیه را زمین خوشبو و زمین بدبو و منظور از «لمم» را مزاج معنا کرده‌اند. (۳۶:۳۷)

علامه مجلسی در ذیل روایت امام باقر علیه‌السلام برای «لمم» دو معنا بیان کرده‌اند؛ اولی نزدیک شدن به گناه و انجام ندادن آن و دومی به معنای جنون خفیف یا حالتی از جنون که گاهی انسان دچار آن می‌شود. ایشان می‌فرماید: گویا منظور حضرت، معنای دوم بوده است؛ یعنی آن چه که از طبع و مزاج انسان ایجاد می‌شود. (۳۷) بنابراین، با توجه به این آیه می‌توان گفت: مزاج انسان (اعتدال و غلبه مزاج) بر اعمال و رفتار او تأثیر می‌گذارد و خداوند نیز در رسیدگی به اعمال انسان مزاج و طبع او را نیز لحاظ می‌نماید.

- سوره اسراء، آیه ۶۸: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا...» هر کس طبق روش خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد...»

در برخی از تفاسیر در تفسیر این آیه بیان شده هر فردی بر اساس منش و شیوه‌ای رفتار می‌کند که این شیوه و منش بر پایه وضعیتش در برخورداری از هدایت یا گمراهی یا جوهر روحش یا حالاتش که تابع مزاجش است شکل می‌گیرد. (۳۸:۳۹)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: انسان دارای دو شاکله می‌باشد؛ شاکله اول از طبیعت و مزاج او و دومی از عوامل بیرونی و خارج از طبیعت او ایجاد می‌شود. از نظر ایشان دانش و تجربه ثابت کرده است بین صفات درونی و ترکیب جسمانی و نوع مزاج انسان ارتباط خاصی وجود دارد. به طوری که بعضی مزاج‌ها خیلی سریع عصبی و خشمگین می‌شوند ولی برخی دیگر بر خلاف این حالت می‌باشند. وی معتقد است، اعمال و رفتار انسان نیز مطابق با شاکله او می‌باشد. مثل اعمال و رفتار انسان متکبر که نشانگر صفات درونی او بوده و یا رفتار انسان شجاع با ترسو، بخشنده با بخیل و صبور با عجول متفاوت است و هر کدام نشانگر صفات درونی آن‌ها می‌باشد. از نظر علامه با این که شاکله از مزاج شخص ایجاد می‌شود، ولی به این معنا نیست که انسان در برابر آن قدرت اختیار و اراده نداشته باشد بلکه انسان اگر اراده کند می‌تواند در برابر رفتارهایی که ناشی از مزاج او می‌باشد مثل عصبانیت و شهوت مقاومت نموده و آن را کنترل نماید. (۳۴)

ب) روایات

- امام علی علیه‌السلام: «من اعتدل طباعه صفی مزاجه، و من صفی مزاجه قوی أثر النفس فیه و من قوی أثر النفس فیه سما إلی ما یرتقیه و من سما إلی ما یرتقیه تخلق بالأخلاق النفسانیة؛ اگر طبع کسی معتدل شود، مزاجش صافی شود و هر کس مزاجش صاف شود، اثر نفس در وی قوی‌تر می‌شود و هر کس که اثر نفس در او قوی‌تر گردد به سوی آن چه ارتقایش دهند بالا می‌رود و هر کس به سوی آنچه ارتقایش دهند بالا رود به اخلاق نفسانی متخلق گردد.» (۴۰)

- امام رضا علیه‌السلام: «أَنَّ قُوَى النَّفْسِ تَابِعَةٌ لِمَزَاجَاتِ الْأَبْدَانِ؛ قُوَى نَفْسِ انْسَانِ تَابِعِ مَزَاجِ بَدَنِ اسْت.» (۴۱:۳۷)

می‌شود. هشت مزاج غیر معتدل نیز به دو دسته مزاج‌های مفرد و مرکب تقسیم می‌شود:

الف) مزاج‌های مفرد: ۱. گرم، ۲. سرد، ۳. تر، ۴. خشک
ب) مزاج‌های مرکب: ۱. گرم و تر یا دموی مزاج، ۲. گرم و خشک یا صفراوی مزاج، ۳. سرد و تر یا بلغمی مزاج، ۴. سرد و خشک یا سوداوی مزاج. (۱۹:۲۰:۹:۱۱)

اخلاق

الف. واژه‌شناسی لغوی

اخلاق در لغت جمع خلق و به معنای طبع (۲۱:۲)، سبیه (۲۱:۲) و دین (۲۱:۲۲) می‌باشد. خُلق بیانگر صورت باطنی انسان (نفس) و اوصاف و ویژگی‌های آن بوده در مقابل خلق نیز بیانگر صورت ظاهری و اوصاف و ویژگی‌های آن است. برای هر کدام از این صورت‌های ظاهری و باطنی نیز اوصاف نیکو و زشتی وجود دارد. (۲۱:۲) راغب نیز خلق و خلق را در اصل یکی می‌داند، اولی مخصوص شکل‌ها و صورت‌های ظاهری و دومی مخصوص قوا و صفات است که با بصیرت قابل درک می‌باشد. (۲۳)

ب. واژه‌شناسی اصطلاحی

۱- اخلاق، به معنای ملکه و صفات پایدار نفسانی است که باعث می‌شود افعال انسان به آسانی و بدون نیاز به تفکر از انسان صادر شود. (۲۴:۲۵:۲۶:۲۹)

۲- اخلاق، به معنای هر گونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود؛ چه آن صفت نفسانی به صورت پایدار و راسخ باشد و چه به صورت ناپایدار و غیر راسخ؛ چه از روی تفکر یا بدون تفکر حاصل شود. (۲۸)

در این پژوهش، منظور از اخلاق، صفات نفسانی پایدار و راسخ است که از افراد صادر می‌شود.

انواع عوامل تأثیرگذار بر اخلاق

عواملی که بر اخلاق انسان تأثیر می‌گذارد به دو دسته تقسیم می‌شوند:

عوامل اکتسابی: مانند تعلیم، تربیت و محیط اجتماعی.

عوامل غیر اکتسابی: مانند وراثت و جنس.

مزاج می‌تواند هم به عنوان عامل اکتسابی و هم عامل غیر اکتسابی محسوب شود. چرا که مزاج در ابتدا به دو نوع تقسیم می‌شود:

مزاج اصلی (جلی، ذاتی، مادرزادی یا مولودی) که انسان با چنین مزاجی به دنیا می‌آید.

مزاج عارضی یا اکتسابی که با تغییر مزاج اصلی ایجاد می‌شود.

(۹:۱۳) بنابراین، مزاج اصلی چون در ذات و طبیعت انسان می‌باشد از عوامل غیر اکتسابی مؤثر در اخلاق و مزاج عارضی به دلیل این که تغییر آن در اختیار و اراده خود انسان است از عوامل اکتسابی اخلاق محسوب می‌شود.

بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد تأثیر مزاج بر اخلاق

دیدگاه دینی

الف) آیات

- سوره نجم، آیه ۳۲: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...» کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت جز صغیره دوری می‌کنند آموزش پروردگار تو گسترده است او نسبت به شما از همه آگاه‌تر است از آن هنگام که شما را از زمین آفرید...»

قوای خویش است و آن‌ها را در روح بخاری موجود در اندام‌های گوناگون بدن ایجاد می‌کند. نفس نسبت به همه قوایش نوعی حالت مبدأ بودن دارد: مبدأ بودن قابل و فاعلی.

به سبب همین رابطه، نفس مجمع قوا و رباط بین آن‌هاست. قوای نفس در آثاری که به آن‌ها منسوب است به یکدیگر وابسته‌اند، به این معنا که اشتغال قوه‌ای به کارش، موجب اشتغال قوه‌ی دیگر یا مانع آن است. (۴۲) برای مثال اگر قوه عقل عملی بر سایر قوای بدن مسلط باشد، صفات و ملکاتی در نفس پدید می‌آید که به آن اخلاق فضیلت گفته می‌شود. اما در صورتی که قوای بدنی بر قوه عقل عملی مسلط باشد، صفات و ملکاتی در نفس پدید می‌آید که به آن اخلاق رذیله گفته می‌شود. (۱۰) با توجه به مطالب ذکر شده، روشن می‌شود که قوا با یکدیگر مرتبط بوده و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. از جمله این، قوا، قوه ناطقه است که اخلاق منسوب به آن است. (۱۰) که از قوای طبیعی (مزاج) تأثیر می‌پذیرد. پس این‌سینا اگرچه نفس و بدن را دو جوهر متغایر از هم می‌داند (۱۰) ولی معتقد است بین نفس و بدن تأثیرات متقابل وجود دارد که یکی از این تأثیرات، تأثیر مزاج بر اخلاق می‌باشد. (۴۳)

۲- سهروردی: وی درباره تأثیرات اخلاق و مزاج بر یکدیگر به‌صورت مستقیم اشاره‌ای نکرده است ولی در آثار ایشان درباره ارتباط و تأثیرات بین نفس و بدن مطالب قابل توجهی بیان شده است. وی نفس انسان را دارای قوای مادی و غیرمادی می‌داند که این قوا، فروع نفس بوده و تکامل نفس به سبب وجود این قوا می‌باشد. از نظر ایشان نیز برخی از قوا در استخدام قوای دیگر هستند و برخی از قوا بر قوای دیگر تسلط دارند. سهروردی در رابطه بین نفس و بدن نیز معتقد است که روح حیوانی واسطه بین نفس و بدن است (قوای مادی نفس با قوای غیرمادی آن از طریق روح حیوانی مرتبط می‌شوند و در یکدیگر تأثیر می‌گذارند). در رابطه تأثیر مزاج بر اخلاق از نظر سهروردی قوای مادی بدن مثل قوای جاذبه، ماسکه، هاضمه و دافعه (که کیفیت‌های تشکیل‌دهنده مزاج‌اند) از طریق روح حیوانی با قوای غیرمادی نفس مثل عقل عملی (که اخلاق نیز منسوب به آن قواست) مرتبط بوده و بر آن تأثیر می‌گذارد. (۱۴)

پس می‌توان گفت هرچند سهروردی درباره ارتباط و تأثیرات مزاج و اخلاق بر یکدیگر مطالبی را به‌صورت مستقیم بیان نکرده است ولی از طریق نظراتی که در زمینه ارتباط و تأثیرات بین قوای نفس و بدن بیان کرده است می‌توان نتیجه گرفت که سهروردی نیز ارتباط بین مزاج و امور نفسانی را امری مورد قبول می‌داند.

۳- ملاصدرا: وی معتقد است بین نفس و بدن علاوه بر ارتباط، اتحاد برقرار است. در زمینه ارتباط بین نفس و بدن، ملاصدرا معتقد است؛ چون نفس مجرد و ملکوتی است در بدن که مادی است، نمی‌تواند تصرف کند. به همین علت نیاز به واسطه‌ای دارد که این واسطه یک جسم لطیف نورانی است که اطبا آن را روح بخاری می‌نامند. از نظر ملاصدرا بین بدن و روح بخاری نیز مرتبه ضعیف‌تری واسطه است که خون صاف نامیده می‌شود و بین روح بخاری و نفس ناطقه نیز واسطه‌ای وجود دارد که مرتبه مثالی نامیده می‌شود. (۱۸) اما در رابطه با اتحاد بین نفس و بدن، منظور از این اتحاد وحدت آن‌ها نیست بلکه مقصود از آن، همان اتحادی است که بین نفس و قوا وجود دارد. (۱۸) از نظر ایشان نفس انسان دارای سه قوه انسانی، حیوانی و نباتی است. هر یک از این سه قوه نیز خود دارای قوایی هستند که از طریق آن قوا اعمال خود را انجام می‌دهند. بعضی از این قوا مجرد (مثل عقل عملی در قوای

- امام علی علیه‌السلام: «فَلَزِمَهُ مِنْ نَاحِيَةِ الرِّيحِ حُبُّ الْحَيَاةِ وَ طُولُ الْأَمَلِ وَ الْجُرْحُ وَ لَزِمَهُ مِنْ نَاحِيَةِ الْبُلْغَمِ حُبُّ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ اللَّيْنُ وَ الرَّفْقُ وَ لَزِمَهُ مِنْ نَاحِيَةِ الْأَمْرَةِ الْغَضَبُ وَ السَّمَةُ وَ الشَّيْطَانَةُ وَ التَّجْبِرُ وَ التَّمَرُّدُ وَ الْعَجَلَةُ وَ لَزِمَهُ مِنْ نَاحِيَةِ الدَّمِ حُبُّ النِّسَاءِ وَ اللَّذَاتِ وَ رُكُوبُ الْمَحَارِمِ وَ الشَّهَوَاتِ؛ از ناحیه ریح (سودا) در بدن انسان حب حیات، آرزوهای طولانی و حرص، از ناحیه بلغم حب طعام و شراب و نرمی و رفق و مدارات، از ناحیه صفرا غضب و سفاقت، شیطننت، زورگویی، سرپیچی و عجله و از ناحیه خون علاقه به زنان، لذت، ارتکاب محارم و شهوات قرار گرفت.» (۳۶:۳۷)

- امام صادق علیه‌السلام: «قَدْ جَرَى فِيهِ النَّفْسُ وَ هِيَ حَارَةٌ وَ تَجْرَى فِيهِ وَ هِيَ بَارِدَةٌ فَإِذَا حَلَّتْ بِهِ الْحَرَارَةُ أَشْرَبَ وَ بَطِرَ وَ ارْتَبَحَ وَ قَتَلَ وَ سَرَقَ وَ نَصَحَ وَ اسْتَبَشَرَ وَ فَجَرَ وَ زَنَى وَ أَهْتَزَّ وَ بَدَخَ وَ إِذَا كَانَتْ بَارِدَةً أَهْتَمَّ وَ حَزَنَ وَ اسْتَكَانَ وَ ذَبَلَ وَ نَسِيَ وَ آيَسَ فَهِيَ الْعَوَارِضُ الَّتِي تَكُونُ مِنْهَا؛ صفاتی مثل: فتنه، سرمستی، دل‌خوشی، قتل، دزدی، خوشی و اظهار شادمانی، هرزگی، زنا و فخرفروشی در جایی است که حرارت در خون غلبه می‌کند و هرگاه خون سرد شود، فرد غمگین اندوهناک، بی‌جنب و جوش، افسرده و فراموش‌کار گردد.» (۳۷)

دیدگاه فلسفی

الف) فیلسوفان مسلمان

از نظر آنان بین نفس مجرد و بدن مادی ارتباط وجود دارد و این ارتباط از طریق روح بخاری است. نفس انسان دارای قوای ناطقه، حیوانی و نباتی می‌باشد و عملکرد هر یک از این قوا بر قوه دیگر تأثیر دارد. بنابراین، مزاج که در مرتبه قوای طبیعی یا نباتی (بدن مادی) قرار دارد بر اخلاق که در مرتبه قوای انسانی (نفس مجرد) است تأثیر دارد:

۱- ابن‌سینا: وی قوای نفس انسانی را در سه قوه (ناطقه، حیوانی و نباتی) تقسیم کرده است. قوای ناطقه متشکل از عقل نظری و عقل عملی است که مختص نفس انسانی است و در حیوان و گیاه وجود ندارد. قوای حیوانی نیز به دو قوه مدرکه و محرکه تقسیم می‌شود. این قوا در انسان و حیوان وجود دارد و قوه نباتی فاقد آن است. قوه نباتی نیز به سه قوه مولده، نامیه و غاذیه تقسیم می‌شود. (۱۰) ابن‌سینا علاوه بر این قوا که نفسانی هستند، بدن انسان را دارای قوای طبیعی می‌داند که متشکل از قوه هاضمه، ماسکه، جاذبه و دافعه است. این قوا علاوه بر این که کیفیت‌های تشکیل‌دهنده مزاج‌اند، در استخدام نفس نیز هستند. قوای نفس انسان از نظر درجه وجودی و مراتب، همانند هم نیستند. عقل نظری در قوای انسانی از نظر مرتبه وجودی برتر از عقل عملی است و قوای حیوانی، نباتی و طبیعی به ترتیب پایین‌تر از یکدیگرند. (۱۰)

بنابراین، میان نفس و بدن سلسله مراتبی از قوا وجود دارد که مراتب بالای قوا، مراتب پایین آن را به خدمت گرفته و بر آن تسلط دارند. یعنی تأثیر و تسلط نفس (که مجرد است) بر بدن (که جسم است) بی‌واسطه نیست. در واقع این حقیقت نفس نیست که تصرف حقیقی در بدن دارد، بلکه این قوای نفس‌اند که فاعل حقیقی افعال بوده و در دستگاه‌های بدن تسلط و تصرف دارند. قوای نفس انسانی نیز از نظر نحوه وجود یکسان نیستند، بلکه به دو دسته مادی و مجرد تقسیم می‌شود. قوای حیوانی، گیاهی و صور جزئی نفس مادی‌اند و قوای انسانی و صور کلی آن مجردند. نفس با قوای مادیش رابطه علی- معلولی فاعلی دارد؛ یعنی نفس مبدأ فاعلی

شود. (۴۶) از نظر وی نفس بدون بدن نمی‌تواند فعل و انفعالی انجام دهد و افعال نفسانی مثل خشم، شجاعت، شهوت و احساسات با کمک قوای بدن ایجاد می‌شود. (۴۷)

بنابراین، با توجه به دیدگاه اتحاد نفس و بدن و ارتباط قوای آن می‌توان گفت مزاج که در نفس غایب موجود است بر امور نفسانی و اخلاقی انسان در مرتبه نفس انسانی تأثیر دارد.

دوران جدید

۱- دکارت: وی معتقد است بین نفس و بدن ارتباط عمیقی وجود دارد به طوری که نفس از بدن و بدن نیز از نفس تأثیر می‌پذیرد. از نظر وی محل تعامل نفس و بدن در درونی‌ترین قسمت مغز قرار دارد. (۴۸؛ ۴۶) وی معتقد است انفعالات، نوعی هیجان و احساسی در نفس می‌باشد که به هنگام تأثیرپذیری نفس از بدن (۴۸) و یا به علت تأثیر متقابل نفس و بدن ایجاد می‌شود. از نظر دکارت انفعالات تابع شرایط بدنی می‌باشد و شرایط بدن باعث تهییج و تغییر آن می‌شود. (۴۶) انفعالات اصلی مثل شگفتی، عشق، علاقه، نفرت، شادی و اندوه، انفعالات روان‌تنی بوده که تأثیر گرفته از بدن می‌باشند و سایر انفعالات نفسانی نیز به منزله اقسام و ترکیبات این شش انفعال می‌باشند. (۴۸)

۲- باروخ اسپینوزا (فیلسوف هلندی): وی معتقد است که بین نفس و بدن اتحاد برقرار است و از این جهت نفس در بدن و بدن نیز در نفس تأثیر می‌گذارد. (۴۶؛ ۴۹)

بنابراین، بنابر نظریه ارتباط و اتحاد نفس و بدن، قوای نفس از یکدیگر مستقل نبوده و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند که از جمله این تأثیرات، تأثیر قوای طبیعی (که کیفیت‌های تشکیل‌دهنده مزاج‌اند) بر حکمت عملی در قوای انسانی است. (که اخلاق جزء آن می‌باشد) وقتی مزاج به حالت تعادل برسد، بر قوای مادی و غیرمادی بدن تأثیر مطلوب گذاشته و در این صورت انجام دستورات صادره از عقل نظری، توسط سایر قوا با سرعت و به آسانی انجام می‌شود. یعنی اگر مزاج معتدل شود، بر قوای حرکتی و ارادی بدن تأثیر مطلوب خواهد گذاشت و اراده قوی نیز در کسب کمالات اخلاقی تأثیر مطلوب می‌گذارد و انجام اعمال و رفتارهای اخلاقی را برای انسان آسان و سریع می‌سازد. برای مثال اگر قوای عقل نظری تشخیص دهد که عمل بخشش کاری با ارزش و اخلاقی است، انجام چنین رفتاری با داشتن تعادل مزاجی و اراده بالا، به سرعت و به آسانی انجام شده و به تدریج تبدیل به عادت می‌شود و این عادت نیز به تدریج تبدیل به ملکه و خلق بخشش می‌شود. اما اگر مزاج غیر معتدل و دچار اختلال شود، بر قوای مادی و غیر مادی بدن تأثیر نامطلوب خواهد گذاشت که یکی از این قوا نیروی حرکت و اراده انسان است. یعنی اراده انسان برای مقاومت در برابر وسوسه‌ها و خواسته‌های نفسانی و در انجام اعمال و رفتارهای اخلاقی دچار ضعف می‌شود در نتیجه انسان در رسیدن به کمالات اخلاقی موفق نمی‌شود.

دیدگاه اخلاقی

۱- ابن مسکویه: وی معتقد است اخلاق فرد از مزاج او تأثیر می‌پذیرد. به طوری که مزاج طبیعی شخص اقتضا می‌کند که او دارای اخلاق و رفتاری خاص باشد. برای مثال گاهی نوع مزاج شخص باعث می‌شود که کوچک‌ترین عاملی باعث ترس، عصبانیت، شادی و اندوه او شود. (۲۴) از نظر وی نفس و بدن انسان بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ به طوری که بیماری‌های بدنی، نفس و قوای آن را تحت

انسانی) و بعضی جسمانی‌اند. (مثل مزاج که حاصل قوای طبیعی و در خدمت قوه نباتی است). (۱۸) این قوا، اعم از جسمانی و مجرد، با این که واقعیتهای مغایر یکدیگرند؛ به سبب ارتباط علی- معلولی‌شان با نفس، از یکدیگر مستقل نیستند. به طوری که گاهی اشتغال قوه‌ای به کار خویش، قوه‌ای دیگر را هم به کار خودش وا می‌دارد یا آن را از کار خودش باز می‌دارد و از همین رو از نفس با تعبیر «رباط قوا» یا «مجمع قوا» نیز یاد می‌کنند. پس به موجب این رباط، قوای نفس گاهی معاون یکدیگر و گاهی معاقق یکدیگرند. پس بین نفس و قوای نفس اتحاد برقرار است. (۴۲) و ملاصدرا در مواقعی اتحاد نفس و بدن را به همین معنا تفسیر کرده است. (۴۴)

بنابراین، از نظر ملاصدرا مزاج بر اخلاق تأثیر دارد. وی معتقد است؛ اگر مقدار خون انسان زیاد، حالت آن شفاف و در مزاج معتدل باشد باعث ایجاد شادی، اگر مقدار آن زیاد، حالت آن شفاف و در مزاج معتدل باشد اما میزان گرمای آن زیاد باشد باعث ایجاد خشم و غضب، اگر مقدار خون زیاد، حالت آن رقیق و مزاج آن سرد باشد باعث ایجاد ترس و ضعف قلب و اگر حالت خون، غلیظ و کدر و مزاج آن گرم و با حرارت زیاد باشد باعث ایجاد غم، خشم و غضب در انسان می‌شود. همچنین از نظر ملاصدرا صاحب مزاج گرم و پرحرارت اگر خونس غلیظ و شفاف باشد فردی شجاع، جسور، کم غضب، بدون غم و شاد و صاحب مزاج بسیار سرد اگر دارای خون غلیظ و شفاف باشد، فردی آرام، منفعل و کند و اگر دارای خون غلیظ و کدر باشد فردی غمگین، ترسو، کینه‌ای و بدون خشم و غضب است. همچنین انسان صفراوی مزاج نیز به علت حرارت زیاد مزاج، سریع به هیجان آمده و عصبانی می‌شود و سریع نیز هیجان و عصبانیتش از بین می‌رود. (۴۴)

ب) فیلسوفان غیرمسلمان

دوران باستان

۱- سقراط: وی معتقد است بین جسم و روح انسان ارتباط وجود دارد. به طوری که بیماری‌های جسمی و عدم تعادل در مزاج باعث ایجاد بیماری‌های روحی در انسان می‌شود. از نظر سقراط اگر اخلاقی مثل صفرا، بلغم و سودا در بدن زیاد شود، باعث تولید بخارهایی در بدن می‌شود. این بخارها نیز در روح انسان نفوذ کرده و بیماری و مشکلات روحی مثل افسردگی، ترس، فراموشی، کندذهنی، نادانی و حسد را در فرد ایجاد می‌کند. سقراط معتقد است برای سلامت روحی و جسمی انسان باید بین جسم و روح تعادل وجود داشته باشد. (۴۵)

۲- افلاطون: وی بر این باور است که جسم انسان بر نفس او تأثیر می‌گذارد. از نظر افلاطون مزاج نامتعادل یکی از عوامل بیماری‌های نفسانی می‌باشد. (۴۶)

۳- ارسطو: وی نفس را کمال اول برای جسم طبیعی آلی می‌داند و معتقد است نفس و بدن یک چیز بوده (۴۷) و از یکدیگر جدایی ناپذیرند. (۴۷) از نظر وی نفس دارای مراتب مختلف می‌باشد. پایین‌ترین مرتبه، نفس غایب است که فعالیت‌های هضم و تولید مثل را انجام می‌دهد. بعد از آن نفس حساسه حیوانی قرار دارد و علاوه بر داشتن نیروهای نفس غایب، دارای سه نیروی ادراک حسی، میل، شوق و حرکت نیز می‌باشد. بالاتر از نفس حیوانی نیز نفس انسانی قرار دارد که علاوه بر داشتن نیروهای نفوس پایین‌تر (غایب و حساسه)، دارای نیروی مدرکه (عقل نظری و عقل عملی) نیز می‌باشد. از نظر ارسطو با اتحادی که بین نفس و بدن وجود دارد نفس می‌تواند قوای جسم را به کار انداخته و بر آن‌ها مسلط

الف) پزشکان سنتی مسلمان

۱- **رازی:** وی همانند جالینوس معتقد است که نفس انسان از مزاج او تأثیر می‌پذیرد. از نظر وی چون مزاج‌ها متفاوت می‌باشند، نفس‌های انسانی نیز با یکدیگر تفاوت دارند و با تفاوت نفس‌ها نیز اخلاق انسان‌ها متفاوت می‌شود. (۵۶) رازی معتقد است کسی که مزاج معتدلی دارد از نظر افعال طبیعی و نفسانی در حالت اعتدال می‌باشد. (۵۷)

۲- **ابن‌سینا:** وی معتقد است اخلاق و عادات تابع مزاج می‌باشد؛ یعنی هر مزاجی اخلاق خاص خود را دارد: ۱- اگر کسی به مزاجش بلغم غلبه کند، سکون و وقار و صبر در او زیاد می‌شود. ۲- کسی که صفرا در او غلبه کند، غضب او زیاد می‌شود. ۳- کسی که سودا در او غلبه کند، اخلاقش بد می‌شود.

از نظر ابن‌سینا مزاج انسان قابل‌تغییر است و با تغییر مزاج، اخلاق نیز تغییر خواهد کرد. از نظر ایشان اگر مزاج غیرمعتدل باشد، از کمالات فاصله می‌گیرد و هر اندازه که مزاج به اعتدال نزدیک‌تر باشد، استعداد شخص برای کسب ملکات فاضله علمی و عملی بیشتر می‌شود. (۴۳)

۳- **اخوینی:** وی معتقد است اخلاق نفسانی انسان، تابع مزاج او می‌باشد. از نظر وی نوع مزاج اعضای اصلی بدن مثل مغز، قلب و کبد بر قوای نفسانی، حیوانی و طبیعی انسان تأثیر می‌گذارند. برای مثال اگر مزاج مغز طوری باشد که قوای نفسانی از قوای حیوانی و طبیعی قوی‌تر باشد این شخص، فردی عادل، غنی، و صبور خواهد بود. در مقابل اگر مزاج قلب قوی‌تر از مزاج مغز باشد، در این صورت قوای حیوانی بر قوای نفسانی و طبیعی غالب می‌شود و این شخص نیز از نظر اخلاقی فردی شجاع، خشمگین، متکبر و سنگدل خواهد بود. (۵۷)

۴- از میان پزشکان و حکمای سنتی علی بن سهل طبری حکیم قرن سوم (۵۸)، علی بن عباس مجوسی حکیم قرن چهارم (۵۹)، خلف بن عباس زهرای حکیم قرن پنجم و اسماعیل بن حسن جرجانی حکیم قرن ششم (۱۱) به تأثیر مزاج بر اخلاق اشاره کرده‌اند.

ب) پزشکان غیرمسلمان

جالینوس معتقد است که نفس انسان تابع مزاج بدن است (۵۷:۶۰) و تفاوت اخلاق انسان‌ها به دلیل تفاوت در جوهر نفس آن‌هاست. (۶۲) از نظر وی تفاوت اخلاق انسان‌ها به دلیل تفاوت مزاج آن‌هاست. به‌عنوان مثال، وی نه مزاج برای قلب ذکر کرده است، مانند: ۱- قلب سرد: ترسو ۲- قلب خشک: درنده‌خو ۳- قلب تر و قلب گرم و تر: زود خشمگین شدن و زود آرام شدن ۴- قلب گرم و خشک: شجاعت و زود خشمگین شدن و دیر آرام شدن ۵- قلب سرد و تر: سستی، کسالت و کمتر خشمگین شدن (۱۹) بنابراین، مزاج معتدل بستر ساز بروز صفات نیکو و مزاج‌های غیرمعتدل بستر ساز بروز صفات زشت اخلاقی می‌شوند.

بررسی تأثیر انواع مزاج بر صفات اخلاقی**مزاج معتدل****ویژگی‌های درونی**

چنین مزاجی به دلیل اعتدال مزاجی دارای اعتدال در خصوصیات اخلاقی بوده و از ویژگی‌های اخلاقی منفی و از وجود افراط و تفریط در این زمینه به دور می‌باشد:

۱- اعتدال در صفات درونی مثل قوه تفکر و تخیل (۹، ۲- اعتدال در قوه شهویه (۶۱)، ۳- اعتدال در صفات اخلاقی مثل ترس و بی‌باکی،

تأثیر قرار داده و در مقابل بیماری‌های نفسانی نیز بر بدن اثر می‌گذارند. (۲۴) برای مثال زودرنج بودن از صفات اخلاقی انسانی است که از ضعف حرارت قلب (که عامل آن سرد مزاجی است) ناشی می‌شود و ترس و وحشت نیز جنبه نفسانی داشته و باعث ایجاد بیماری در بدن انسان می‌شود. دیدگاه ابن‌مسکویه درباره ارتباط نفس و بدن و تأثیر متقابل آن‌ها، همان دیدگاه پزشکی روان‌تنی است. (۵۰)

۲- **مؤلف کتاب اخوان‌الصفاء:** وی یکی از علت‌های متفاوت بودن اخلاق انسان‌ها را به خاطر تفاوت در مزاج آن‌ها می‌داند. از نظر ایشان مزاج بر اخلاق او تأثیر می‌گذارد و صاحبان هر یک از مزاج‌های چهارگانه، ویژگی‌ها و صفات اخلاقی خاص خود را دارند. برای مثال کسی که مزاج مرطوبی دارد فردی نرم‌خو، خوش‌اخلاق، فراموش‌کار و کم‌ثبات است اما کسی که مزاجش خشک است فردی صبور، باتبات، کینه‌ای و بخیل است. (۵۱)

۳- **غزالی:** وی تأثیر مزاج بر اخلاق را از طریق وحدت نفس انسانی اثبات می‌کند و معتقد است برخی از قوا بر برخی دیگر ریاست دارند و برخی از قوا در استخدام قوای دیگر می‌باشند. ایشان نفس را به نفس نباتی، حیوانی و انسانی تقسیم می‌کند و معتقد است که قوای نفس نباتی در خدمت قوای نفس حیوانی و قوای نفس حیوانی در خدمت قوای نفس انسانی می‌باشند. از نظر ایشان قوای نفس مستقل از هم نیستند، بلکه با همکاری کامل عمل می‌کنند و عملکرد قوا در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. (۵۷) بنابراین مزاج که در مراتب پایین قوا و در نفس نباتی قرار دارد بر اخلاق که در مرتبه عقل عملی در قوای انسانی قرار دارد، تأثیر می‌گذارد. از نظر غزالی خشمگین شدن از گرمی مزاج ایجاد می‌شود و سرد شدن مزاج باعث آرام شدن آن می‌شود. (۵۸) از نظر وی علت ترس و تهور در انسان یا به خاطر ضعف و نقصان عقل است و یا به خاطر اختلالات مزاجی در انسان می‌باشد. (۵۸)

۵- **فیض کاشانی:** وی اختلاف خلق انسان را در دو چیز می‌داند؛ یکی نیروی غریزی انسان مثل شهوت، خشم و تکبر که در غریزه و طبیعت او وجود دارد و دیگری اخلاقی که با عمل، اطاعت و پرهیزکاری در انسان ایجاد می‌شود. (۲۶) از نظر ایشان مزاج بر اخلاق او تأثیر می‌گذارد؛ به‌طوری که حرارت و گرمای بدن باعث خشم و عصبانیت در افراد می‌شود. (۵۴)

۶- **خواجه نصیرالدین طوسی (۲۵)، ابن‌میثم عالم اخلاقی قرن هفتم (۵۵)، ملا مهدی نراقی (۲۹) نیز معتقدند اخلاق و رفتار انسان از مزاج او تأثیر می‌پذیرد. یعنی اخلاق و رفتارهای انسان به نوع مزاج شخص مربوط می‌شود.**

پس می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه علمای اخلاق نیز مزاج بر اخلاق تأثیر دارد. برخی از علمای اخلاق همانند فلاسفه این تأثیرگذاری را از طریق ارتباط نفس و بدن و ارتباط و اتحاد قوای نفس اثبات کرده و نظریاتی در این زمینه بیان کرده‌اند.

دیدگاه طبی

از نظر طب سنتی نیز مزاج انسان بر اخلاق او تأثیر می‌گذارد و این تأثیرگذاری از طریق تأثیرپذیری نفس از بدن انسان است. یعنی اخلاق انسان که شاکله نفس اوست از مزاج بدنش تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، هر انسانی با توجه به مزاج بدنش ویژگی‌های متفاوت خلقی خواهد داشت:

مزاج سرد و تر (بلغمی)

ویژگی‌های درونی

الف. ویژگی‌های درونی مثبت

۱- خون سرد (۱۳)، ۲- منعطف (۶۶)، ۳- بی‌کینه (۶۹).

ب. ویژگی‌های درونی منفی

۱- ترسو (۵۸:۶۱:۶۹)، ۲- بدگمان (۱۱)، ۳- منفی‌باف (۶۶)، ۴- کندذهن (۶۳:۶۷:۵۸)، ۵- فراموش‌کار (۶۳:۶۴:۵۸).

ویژگی‌های بیرونی (رفتاری)

الف. ویژگی‌های رفتاری مثبت

۱- سازگار (۱۱)، ۲- خوش‌برخورد (۱۳)، ۳- عصبانی نمی‌شود یا این‌که کمتر و دیر عصبانی می‌شود (۶۱، ۵۸:۱۹).

ب. ویژگی‌های رفتاری منفی

سست و تنبل (۱۱:۱۹).

مزاج سرد و خشک (سوداوی)

ویژگی‌های درونی

الف. ویژگی‌های درونی مثبت

۱- دقیق و زودفهم (۶۶)، ۲- بلندهمت (۴۱)، ۳- دارای احساساتی رقیق (۴۱)

ب. ویژگی‌های درونی منفی

۱- ترسو (۵۹)، ۲- مردود (۶۶)، ۳- کینه‌ای (۱۱:۵۸:۶۹)، ۴- بدگمان (۶۵:۱۳)، ۵- درگیر افکار زیاد (۶۴:۶۷:۱۲)، ۶- کمی سبک‌سر (۱۱)، ۷- حساس به صدا (۶۶)، ۸- خیالاتی (۶۶)، ۹- وسواس فکری و عملی (۱۲:۶۷)

ویژگی‌های بیرونی (رفتاری)

الف. ویژگی‌های رفتاری مثبت

۱- امانت‌دار (۶۶)، ۲- آرام بوده و کمتر خشمگین و عصبانی می‌شود (۱۱:۵۸:۶۹)

نتیجه‌گیری

از دیدگاه دینی و اندیشمندان، برخی از عوامل به صورت اکتسابی و برخی به صورت غیراکتسابی بر اخلاق تأثیر می‌گذارند. مزاج از عوامل اکتسابی و غیر اکتسابی است که بر اخلاق تأثیر می‌گذارد، زیرا مزاج به دو نوع طبیعی و اکتسابی تقسیم می‌شود، بنابراین مزاج از جمله عوامل اکتسابی و غیراکتسابی مؤثر بر اخلاق محسوب می‌شود. با توجه به بررسی‌های موجود، نوع مزاج انسان بر اخلاق او تأثیر می‌گذارد. این تأثیر گاهی به صورت مثبت و گاهی به صورت منفی می‌باشد؛ یعنی مزاج معتدل باعث ایجاد تأثیرات مثبت در صفات بیرونی و درونی اخلاق انسان شده و مزاج نامعتدل و غلبه مزاجی نیز باعث ایجاد تأثیرات منفی در صفات بیرونی و درونی اخلاق انسان می‌شود.

پس رابطه بین مزاج و اخلاق یک رابطه تأثیرگذاری می‌باشد؛ یعنی هر کدام از مزاج‌ها تأثیرات متفاوتی در اخلاق ایجاد می‌کنند. مزاج معتدل و بعد از آن نسبتاً مزاج‌های گرم، تأثیرات مثبت بر روی اخلاق ایجاد می‌کنند؛ بنابراین، هر انسانی برای سلامتی جسم و دستیابی به کمالات اخلاقی باید به دنبال تعدیل مزاج خود باشد.

References

سنگ‌دلی و مهربانی، خشمناکی و بی‌خشمی، عجز و صبور بودن (۵۷:۵۹:۹)، عاقل و محتاط بودن (۵۹:۶۲)، کینه و حسد (۵۷). چنین مزاجی شخصی شجاع، عاقل، عادل، عفیف، با وفا، با حیا و مهربان است. (۵۷:۵۹:۶۳)، ۴- قدرت تفکر، ادراک کلیات و اراده بالاتری دارد. (۴۱)

ویژگی‌های بیرونی (رفتاری)

صاحب این مزاج به دلیل اعتدال مزاجی دارای اعتدال در خصوصیات اخلاقی و رفتاری بوده و از ویژگی‌های منفی رفتاری و از وجود افراط و تفریط در این زمینه به دور می‌باشد:

۱- اعتدال در گشاده‌رویی و ترش‌رویی (۵۷)
 ۲- در انفعالات نفسانی مانند خشم، غم، ترس و امثال این‌ها سریع واکنش نشان نمی‌دهد و رفتار معتدلی دارد. (۱۲)
 بنابراین، کسی که مزاج خود را به حالت اعتدال برساند، تفکر، ادراک و اراده او کامل‌تر و قوی‌تر می‌شود و در نتیجه به تبع آن اخلاق و رفتارش نیز متعادل خواهد شد و این امر موجب دستیابی آسان و سریع او به فضایل و کمالات اخلاقی خواهد شد.

مزاج گرم و تر (دموی)

ویژگی‌های درونی

الف. ویژگی‌های درونی مثبت

۱- طیب نفس (۶۴)، ۲- خون‌گرم (۱۱)، ۳- جدی (۱۳)، ۴- شجاع (۶۵)، ۵- جوان‌مرد (۶۵).

ب. ویژگی‌های درونی منفی

۱- خیال‌پرداز (۶۶)، ۲- خوش‌بین (۱۳)، ۳- سبک مغز و سطحی-نگر (۱۳)، ۴- کندفهم و دچار اختلال حواس (۶۷:۶۸)، ۵- خشم و غضب زیاد (۶۶).

ویژگی‌های بیرونی (رفتاری)

الف. ویژگی‌های رفتاری مثبت

۱- با محبت (۶۶)، ۲- خندان و بشاش (۶۴).

ب. ویژگی‌های رفتاری منفی

۱- خوش‌گذران (۱۳)، ۲- سریع عصبانی شده و سریع نیز آرام می‌شود. (۵۹:۱۹)

مزاج گرم و خشک (صفرآوی)

ویژگی‌های درونی

الف. ویژگی‌های درونی مثبت

۱- باهوش (۵۹:۶۳:۶۲)، ۲- دقیق (۴۱)، ۳- شجاع و جسور (۶۳:۶۴:۶۱).

ب. ویژگی‌های درونی منفی

۱- جاه‌طلب (۱۳)، ۲- باریک‌بین (۴۱)، ۳- حسود (۶۵)، ۴- بخیل (۶۵)، ۵- کینه‌ای (۶۵).

ویژگی‌های بیرونی

الف. ویژگی‌های رفتاری مثبت

۱- ثابت قدم (۱۳)، ۲- مقتدر (۶۹:۶۱).

ب. ویژگی‌های رفتاری منفی

۱- بی‌باک و بی‌مبالات (۶۱:۵۹:۶۴)، ۲- عجز (۶۱:۵۹:۶۴)، ۳- لجباز (۱۱)، ۴- عصبانی مزاج (۶۹:۶۱)، ۵- بی‌قرار (۶۵)، ۶- سریع عصبانی شده و دیر آرام می‌شود. (۱۹:۵۹:۶۴:۱۱)، ۷- پرخاش‌گر (۶۶)

19. Jalinoos, Majmoe Hasht Ketab Tebi (Majmoeh Samaniah Kotob Tebieh), Motarjem: Hunayn ibn Ishaq, Tehran: Iran University of Medical Sciences, 2008, P. 87& P. 25-27& P. 20.
20. Jalinoos, Razi M., Resalatan fi al-Teb Men Jalinoos va Razi, Tehran: Iran University of Medical Sciences, Bi Ta, P. 275.
21. Ibn Asir, M., al-Nahayah fi Qarib al-Ahadis va al-Asar, Qom: Moassese Matboati Ismaelian, 4th Pub, 1988, Vol. 2, P. 70.
22. Azhari, M., Tahzib al-Loqah, Beirut: Dar Ehya al-Toras al-Arabi, 2001, Vol. 7, P. 18.
23. Raghieb Isfehiani, H., Mofradat Alfaz al-Quran, Beirut: Dar al-Qalam, 1992, P. 297.
24. Miskawayh, A., Tahzib al-akhlaq va Tathir al-A'araq, Qom: Taliat al-Noor, 2006, P.115. & 265-266.
25. Toosi, N., Akhlaq Naseri, Tehran: Elmieh Islamieh, 1993, P.64-65. & P.68.
26. Feyz Kashani, M., al-Haqaeq fi Mahasen al-Akhlaq, Tehran: Dar al-Ketab al-Islamiah, 2nd Pub, 2011, P.59. & P.63.
27. Naraghi, M., Jame al-Sa'adat, Beirut: Moasseseh al-A'alami lelmatboot, 4th Pub, Bi Ta, P.55. & P.53-55.
28. Mesbah Yazdi, M., Falsafeh Akhlaq, Qom: Moasseseh Amoozeshi va Pajoheshi Imam Khomeini, 2nd Pub, 2014, P.21.
29. Bahrani, H., al-Bohran fi Tafsir al-Quran, Qom: Moasseseh al-Besaht, 1995, Vol. 5, P. 204.
30. Feyz Kashani, M., Tafsir al-Safi, Tehran: Maktabat Al-Sadr, 2nd Pub, 1995, Vol. 5, P.94.
31. Hovaizi, A., Tafsir Noor al-Saqalein, Qom: Ismaelian, 4th Pub, 1995, Vol. 5, P.162.
32. Nahavandi, M., Nafahat al-Rahman fi Tafsir al-Quran, Qom: Moasseseh al-Besat, 2007, Vol. 6, P.91.
33. Tabarsi, F., Tafsir Javame al-Jame, Qom: Howzeh Elmiah Qom, 1992, Vol. 4, P.201.
34. Tabatabai, M., al-Mizan fi al-Tafsir al-Quran, Beirut: Moasseseh al-A'alami lelmatboot, 2nd Pub, 1971, Vol. 19, P.43& Vol. 13, P.190-192.
35. Toosi, M., al-Tebian fi Tafsir al-Quran, Lebanon: Dar Ehya al-Toras al-Arabi, Bi Ta, Vol. 19, P.433.
36. Ibn Babawayh, M., Elal al-sharaye, Qom: Ketab Froshy Davari, 2006, Vol. 2, P.610& Vol. 1, P.106.
37. Majlesi, M., Behar al-Anvar, Beirut: Dar Ehyae al-Toras al-Arabi, 2nd Pub, 1983, Vol. 5,
1. Amid, H., Farhang Amid, Tehran: Rah Roshd, 1995. P.934.
2. Ibn Manzoor, M., Lisan al-Arab, Beirut: Dar Sader, 3rd Pub, 1994. Vol.2, P.366&Vol 10, P.86.
3. Toraihi, F., Majma al- Bahrain, Tehran: Mortazavi, 3rd Pub, 1996, Vol.2, P.330.
4. Dehkhoda, A. A., Loghat nameh Dehkhoda, Tehran: Tehran University, 1994, Vol.12, P.18312.
5. Moein, M., Farhang Moeen, Tehran: Adena, 4th Pub, 2000, Vol. 2, P.1706.
6. Heravi, M., Bahr al-Javaher Mojam al-Teb al-Tabiee, Qom: Jalal al-Din, 2008, P.347.
7. Azdi.A., Ketab al-Ma, Tehran: Iran University of Medical Sciences, 2008, Vol. 3, P.1193.
8. Qusuni, M., Qamoos al-Ateba va Namooos al-Aleba, Damascus: Majma al-Loqat al-Arabiah, 2001, Vol. 1, P.99.
9. Avicenna, H., al-Qanoon fi al-Teb, Beirut: Dar ehya al-Toras al-Arabi, 2006, Vol.1, P.24-25& P.28 & P.156 & P.159-161.
10. Avicenna, H., al-Shefa (al-Tabeeiat), Qom: Ketabkhaneh Ayat al-Ozma Marashi Najafi, 2nd Pub, 1985, Vol. 3, P.192&Vol. 2, P.32-37&P.41&P.38.
11. Jorjani, I., Zakhireh Kharazmshahi, Qom: Moasseseh Ehya Teb Tabiee, 2012, Vol.1, P. 17&P.30-31.
12. Chaqmini, M., Mofarah al-Qolob, Lahor: Matba'a Islamiah, Bi Ta, P. 173&P.366& P.195.
13. Aqili Alavi Shirazi, M., Kholaseh al-Hekmat, Qom: Ismaelian, Moasseseh Motaleat Tarikh Pezeshki Teb Islami va Mokamel, 2007, Vol. 1, P. 529& Vol. 3, P. 335.
14. Sohrevardi, Sh., Hekmat al-Eshraq, Tehran: Moasseseh Motaleat va Tahghighat Farhangi, 2nd Pub, 1994, P. 198& P. 203-216
15. Avicenna, H., Resale Azhavih, Tehran: Etelat, 2nd Pub, 1985, P. 99.
16. Qutb al-Din Shirazi, M., Dorat al-Taj Tehran: Hekmat, 1990, P. 646.
17. Sajadi, J., Farhang Estelahat Falsafi Mola Sadra, Tehran, Vezarat Farhang va Ershad Islami, 2008, P.74.
18. Sadro al-Din Shirazi, M., al- Hekmat al-Mota'alih fi al-Asfar al-Aghlih al-Arba'ah, Beirut: Dar ehya al-Toras al-Arabi, 3rd Pub, 1981, Vol. 5, P. 320&Vol.9, p. 74-76& Vol. 8, P.133-134& 226 &P. 130-131.

53. Ghazali, M., Ehya Olom al-Din, Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi, Bi Ta, Vol. 9, P. 94& Vol.7, p. 29.
54. Feyz Kashani, M., al-Mohajat al-Bayza fi Tahzib al-Ehya, Qom: Moasseseh al-Nashr al-Islami, 4th Pub, 1997, Vol. 5, P. 307.
55. Ibn Meysam, M., Sharh bar Sad Kalameh Amir Al-momenin Ali Ibn Abi Taleb(A), Mashhad: Astan Qods Razavi, 2nd Pub, Bi Ta, P. 58&P.96.
56. Razi. M., al-Shokok, le razi ala Kalam Fazel al-Ateba Jalinoos, Cairo: Dar al-Kotob, 2006, P. 178.
57. Akhawyni, R., Hedayat al-Mota'alemin Fi al-Teb, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad, 2nd Pub, 1992, P. 83&P.119. &P.129. &P.117-118.
58. Tabari, A., Ferdos al-Hekmat fi al-Teb, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah, 2003, P. 65.
59. Majusi, A., Kamel al-Sana'at al-Tebiah, Qom: Jalal al-Din, 1st Pub, 2008, Vol. 1, P. 89&P.91&P.71.
60. Razi, M., al-Havi fi al-Teb, Beirut: Dar Ehyae al-Toras al-Arabi, 2002, Vol. 2, P.282.
61. Razi, M., Al-Mansoori fi al-Teb Razi, Kuwait: al-Manzoomeh al-Arabi al-Tarbiat va al-Seqafah va al-Olom, 1988, P.83&P.9&P.85&P.87&P.94.
62. Ibn Baitar, A., al-Dorah al-Bahia fi Manafe Abdan al-Ensaniah, Mecca: Maktabat Nazar Mostafa al-Baz, 2007, P.45&P.44.
63. Ibn Jawzi, A., Laghat al-Manafe fi Elm al-Teb, Cairo: Dar al-Kotob va al-Vosaeq al-Qomiah Markaz Tahghighat al-Toras, 2010, P.209&P.208.
64. Zahravi, Kh., al-Tasrif Leman Ajaza an al-Talif, Kuwait: Moasseseh leltaqadom al-Moali, 2004, P.169&P.170& P.167.
65. Baha al-Doleh, B., Kholaseh al-Tajareb, Tehran: Iran University of Medical Sciences, 2003, P.4&P.5.
66. Ali Qolipur, J., Mazaj Shenasi, Qom: Mohammad Amin, 4th Pub, 2015, P.24 &P.27 &P.34 & P.44. & P.48.
67. Baghdadi, A., al-Mokhtarat fi al-Teb, Heydarabad: Daerat al-Ma'arif al-Osmaniah, 1943, Vol. 1, P.156&P.157.
68. Chaqmini, M., Kholasah al-Qanoon fi Al-Teb, Beirut: Moasseh Al-Blaq, 2002, P. 52.
69. Galen, al-Sanaeyah al-Saqirah, Motarjem: Hunayn ibn Ishaq, Cairo: Al-Heyat al-Mesriah al-Ammah lelkotob, 1988, P. P.233& Vol. 59, P.338& Vol. 58, P.300-301& Vol. 58, P.302.
38. Baydawi, A., Anvar al-Tanzil va Asrar Al-tavil, Beirut: Dar Ehyae al-Toras al-Arabi, 1998, Vol. 3, P.265.
39. Qomi Mashhadi, M., Tafsir Kanz al-Daqaeq va Bahr al-Qaraeb, Tehran: Vezarat Farhang va Ershad Islami, 2007, Vol. 7, P.498.
40. Hashemi Khoei, H., Menhaj al-Berat fi Nahj al-Balaghah, Tehran: Maktabat al-Islamiah, 4th Pub, Bi Ta, Vol. 19, P.306.
41. Ali Ibn Mossa(A), Teb al-Emam al-Reza(A), Qom: Dar al-Khayam, 1982, P.47& P.186-187& P.188.
42. Obodiat, A., Daramadi be Nezam Hekmat Sadraee, Qom: Moasseseh Amoozesh va Pajohesh Imam Khomeini, 2012, Vol. 3, P.424-425&P.213-214.
43. Avicenna, H., Ahval al-Nafs Resaleh fi al-Nafs va Baghaeha va Ma'adeha, Paris: Dar Byblion, 2007, P.197.
44. Sadro al-Din Shirazi, M., al- Shvahed al- Robobih fi al-Manahej al-Solokih, Beirut: Moasseseh al-Tarikh al-Arabi, 1997, Vol. 1, P. 87&Vol.4, p. 159-160.
45. Plato, Plato's works, Mohammad hasan Lotfi, Entesharat Kharazmi, Bi Ta, Vol. 3, P. 1912-1914.
46. Copleston, F. Ch., A History of Philosophy, Motarjem: Jalal al-Din Mojtavavi, Tehran: Sorosh, 4th Pub, 2001, Vol. 1, P. 240&P.374-375Vol.4, p. 154-156&P.182-183&p.281-284.
47. Aristotle, Darbareye Nafs, Motarjem, Ali Moradi Davodi, Bi Ja, Hekmat,1990, P. 79&P.82&P8.
48. Cottingham, J., Descartes, Motarjem: Seyyd Mostafa Shahr Aeeni, Tehran: Nashr Nei, 2013, P. 286&P.262.
49. Spinoza, B., Ethics, Tarjomeh: Mojsen Jahangiry, Tehran: Markaz Nashr Daneshgahi, 2nd Pub, 1997, P.88-89.
50. Nejati, M.S., Elm al-Nafs, Motarjem: Saeed Beheshti, Tehran: Entesharat Roshd, 6th Pub, 2015, P.95.
51. Ekhavan al-safa, Rasael Ekhvan al-safa va Khellan al-Vafa, Beirut: al-Dar al-Islamiah, 1992, Vol.2, P.299.
52. Ghazali, A., Maarej al-Qods fi Madarej Marefat al-Nafs, Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah, 1975, P.102-103.